



السید جمال الدین «افغان» (1)

جرجی زیدان {Jorge Zaydan} متولد (14 دسمبر 1861 در بیروت – متوفا 21 جولای 1961 در قاهره). تاریخ نگار، داستان نویس، و روزنامه نگار عرب زبان لبنانی است که برای نوشتن ۲۳ رمان تاریخی و تأسیس نشریه الهلال در مصر شهرت به سزائی دارد. او تحت عنوان **{السید جمال الدین}** مقاله مفصل و جالبی در آن نشریه نوشته بود که هموطن عزیز بنام **سلطان محمد کابلی** آن را ترجمه و به «سراج الاخبار افغانیه» فرستاد، که تحت عنوان «سلسله مشاهیر افغانستان» در شماره سوم، سال ششم [22 سنبله 1295 هجری خورشیدی] [13 سپتمبر 1916 م] سراج الاخبار نشر شده بود.

فضل الرحمن فاضل دوست نهایت فرزانه و فرهنگی من که جاودانه در خدمت معارف، فرهنگ و کلتور کشور هستند، این مطلب را باز نشر نموده بودند که نظر به اهمیت آن بار دیگر خدمت شما عزیزان تقدیم میدارم (اگر تکرار برای تان باشد مرا معذور دارید) و باز هم با تقدیر از زحمات فاضل گرامی، از لطف و مرحمت شان ممنون و سپاسگزارم.

اعصار بر اعصار همی گذرد و حضرت انسان بر حالت و کیفیت خود مبتلا و هر متنفس بر کار و باری و هر شخص بر ضروریات و محتاج الیه خویش منهنک و مشغول می باشد. کسی خیری نمی دارد که در پس پرده دنیا، چیزی دیگر هم است یا نی! حتی که به مقتضای وقت و تداول ایام اشخاصی که در گشودن لفافه سر به مهر فطرت و افشا کردن سر های مخفی قدرت دستگاه، قدرت و ودیعت یافته اند، از قفای پرده بر صفحه تماشا مفصل و جالبی گاه فطرت ظهور نموده، مخلوقات خدا را از خواب غفلت بیدار و محو حیرت می سازند، بعد از آن چشمان مردمان واز می شود و می دانند که سانحات و واقعات فطرت را که هیچ و سرسری می پنداشتند، بیکار و رایگان نی – بلکه هریک بر حقیقتی مقصور – و در سلیک سلسله علت و معلول منسلک و مفطور می باشد. به طوری که هیچ یکی را نه زیانیست و نه نقصانی. همچنین مردمان قطب علم و نور عالم می نامند، از ایشان بعضی جانب علم طبیعی توجه می رانند و پرده های جهالت و کسالت را دریده، در قعر دریای حکمتها، غوطه زنان راه ایجادات و انکشافات را صاف و وسیع می کنند بعضی از آنان طرف علوم عقلیه عنان عاطفت را می گردانند و قواعد صحیح و دلائل ساطعه و براهین قاطعه آن را منضبط می کنند تا که از برای کاری که آفریده و خلق شده است کاریگر و مؤثر آید، باید دانست اشخاصی که ذکر شان در بالا رفت بعد از عصرها، ظهور می یابند، قدرت خداوندی گاهی چنین فیاضی و بخشش نکرده است که چنان مردمان عجیب و غریب را در هر عصر و هر ملک بر سبیل تواتر و پیهم پیدا کند.

وقتی که شخصی متصف به صفات بالا پیدا می شود، تا مدت مدید و زمان بعید، امت ها و گروه ها بر نقش قدمش، قدم می زنند تا آنکه به سبب امتداد زمانه و جذبات و خواهشات نفس پرورانه باز از شهراه معرفت و جاده طریقت منحرف شده، به وادی عطالت و میادین بطالت، هائم و سرگردان برایشان و بد سامان می شوند که باز یک مرد خدا ظاهر می گردد که در لاشه های بیجان و کالبدهای تعفن نشان انسان، روح حیات و نماد عیش و انبساط می دمد و چشمان خواب پیمایان را به ترشح آب رحمت و از می نماید. همچنین علی سبیل التراخی هنگامی که گمراهی و کجروی را مردمان باز اختیار کنند و عفونت و افسردگی در اجزا و اعضاء شان پدیدار گردد، یک مرد دیگر می آید و علاج و معالجه امراض فاسده ایشان را کرده بر خیالات خز عیلات ایشان، آب سرد می ریزد و عندیات و مظنونات ایشان را که باعث اختلال انتظام مواد سیاسی و روحانی ایشان است، مانند خط باطل گل می کند، من ابتداء الی یومنا هذا همین سلسله بلا تغییر و تبدل به یکسان و یک قرار جاری و ساری است

حکمای نامی خطه یونان مثال سقراط و افلاطون و ارسطو و غیرهم و نیز از خطه عرب و فارس و روم خیلی فلاسفه را که در فضیلت و عظمت مستغنی از شهرت بودند، هویدا گردیدند، قضایای معقولی و روایات منقولی را با حسن وجوه پالیده و مالیده، ثمین را از غثین و رزین را از کھین جدا کردند. همین مردان خدا بودند که از چراغ شان تا این دم چراغها روشن گردید؛ لیکن رضا و اراده ذات حق سبحانه و تعالی را ادراک کردن از بس مشکل و با اندازه و معلوماتش واقف گشتن عقده است لاینحل. احیاناً چنان مردمان روشن ضمیر و عالی خیال ذکی و فهیم پیدا می شوند که به خیال می رسد که هرچه بخواهند خواهند کرد و هر اراده که ببینند به تمام خواهند رسانید و هیچ کدام موانع و عوایق ایشان را از مقصد شان مانع و حائل نخواهد بود، مگر چند اسباب این چنین مجتمع می گردد که تخمی که می خواهند بکارند، نمی گذارد که سرسبز و نهال گردد. بالفرض اگر نهال گشت درخت و اگر درخت شد ثمر دار گشتن ممکن نخواهد بود، چون که اندازه کار هر شخص به آن فواید و بهبودی هایی ملحوظ است که از آن کار منتج و اخذ می شود؛ لذلک بسیار مردمان پیدا شدند که زمانه بنا بر کمالات و احساناتی که داشتند با ایشان به مروت و مواسات پیش نیامد و نه کما حقہ تعظیم و تکریم در حق شان ادا کرد. همچنان اوراق تواریخ از تذکره و محامد ایشان چون بیاض بی نمک، سفید و خالی ماند، پس بجنسه همین کیفیت به آن شهیر ترین فلسفه دان و خطیب و فیلسوف افغانستان ملحق گردید که اسم مبارکش علامه سید جمال الدین افغانی بود، مادامی که این نامور زنده و به قید حیات بود، بطل فلسفه و رکن اعظم سیاست دانسته می شد، زمانی که وفات نمود، نه کارش با انجام رسیده بود و نه تصنیفی به طریق یادگاری از خود گذاشته، با این همه در عظمت و شوکت و جلالت این مرد بادیه پیمای طریقت این وجه که تصنیفی و تألیفی نگذاشت، کسری یا خللی نرسانیده است؛ زیرا که سقراط که قدوه فلسفه دان یونان زمین بود، هم کتابی و یادداشتی نگذاشته بود، لیکن تلامذه و خوشه چینانش فلسفه و خیالاتش را حفظ و صیانت نموده، کتابهای بسیاری بر آن تصنیف و تألیف نمودند که تا این دم به طریق تذکار ادبی و یادگار علمی نسل بعد نسل موجود و در دست های مردمان متداول است. پس تعجب ندارد که شاگردان علامه دهر سیدجمال الدین افغانی نیز همچین کنند، خیالات و مقولاتش را به صورت کتاب تدوین داده، ابنای جنس خود را عموماً و افغانستان را خصوصاً موقع تشکر دهند.

نسب و پیدایش و تعلیم علامه: نام پدر سید جمال الدین، سید صفدر بود، در سنه (1254 هجری مطابق سنه 1839 ع)¹ در قصبه اسعد آباد که از دایره کُتر است تولد گشت، سلسله نسبش تا محدث شهیر ترمذی رسیده، در حضرت امام حسین ختم می گردد. خاندانش در مضافات کُتر آباد است، خیلی معتقدبه و موثوق علیه افغانان می باشد.

تسلط این خاندان تا زمان دراز بر جایداد بزرگی وسیع بود، مگر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مغفور آن جایداد را ضبط کرد و سید صفدر و برادرانش را حکم داد که در دارالسلطنت کابل جنت تقابل، سکونت اختیار کنند. در آن وقت عمر علامه سیدجمال الدین هشت ساله بود. سید صفدر در تعلیم و تربیت اش جد و جهد بلیغ نمود چون که علامه از آوان صباوت ذوق سلیم و ذهن رسا داشت از علوم متداوله و مروجه افغانستان در سن هژده ساله گی عبور کرده، فراغت گرفت در صرف و نحو، تاریخ و جغرافیه، تفسیر و حدیث، فقه و کلام، تصوف و سلوک، منطق و فلسفه، طبیعیات و الهیات، حساب و جبر و مقابله، ریاضی و هیئت، طب و تشریح باهر و ماهر و به درجه کمال رسیده بود.

سفر هندوستان و حجاز: بعد از فراغت علوم جانب ملک هند راهی شد. سید یک سال و چند ماه در این ملک بماند و علوم ریاضی را از سر دوباره به طرز یورپ آموخت بعد از آن با اراده حج بادیه پیمای حجاز گردید، هنگامی که

1 - شمار زیادی از نویسندگان اعم از افغانی، ایرانی، مصری، ترکی و سایر کشورها از جمله جرجی زیدان، در حالی که سال تولد سید را به حساب قمری 1254 می نگارند؛ اما سال میلادی آن را 1839 م درج میکنند. با در نظر داشت این که سید در شعبان 1254 قمری تولد شده است، بناء به صورت یقین سال 1838 م، سال تولد موصوف است.

قابل یادآوری است که روز شنبه اول شعبان سال 1254 قمری برابر است با 20 اکتوبر 1838 م و 29 شعبان آن سال برابر است با روز شنبه 17 نوامبر 1838 م که این زمان با برج های عقرب و قوس سال 1217 هجری خورشیدی برابری می کند. فاضل

در مکه رسید، در هندوستان در سنه 1857 عیسوی غدر برپا شد در این سفر از هر جایی که می گذشت از حالات و کویف آن ، کمابینگی خود را واقف می گردانید .

کویف سیاسیة : چون سید جمال الدین از سفر رجعت نموده در خاک افغانستان رسید، اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مغفور در شمول اراکین سلطنت منسلک گردانیدش ، بعد چندی امیر بر هرات فوج کشتی کرد و علامه هم رکابش بود تا محاصره هرات در قلعه همراه امیر بود ، تا آنکه امیر انتقال نمود و هرات هم فتح گردید بعد از انتقال اعلیحضرت امیر دوست محمد خان در سنه 1280 - 2 موافق سنه 1864 ع اعلیحضرت امیر شیر علی خان بر تخت حکومت جلوس نمود وزیر امیر شیر علی خان مسمی به محمد رفیق خان خیلی حیلہ اندیش و فتنه انگیز شخص بود ؛ امیر شیر علی خان را آماده ساخت که برادران خود را قید کند ؛ ورنه با اطمینان بر تخت نخواهد ماند ؛ زیرا که برادرانش نیز به چنگ آوردن تخت حکومت سعی بلیغ خواهند نمود. در آن روزها سه برادران امیر، محمد اعظم خان، محمد اسلم خان و محمد امین خان در هرات بودند . علامه سیدجمال الدین سیاست پر مضرت وزیر بد تدبیر را حس نموده به رفاقت و پشتی محمد اعظم خان برخاست که دفعتاً شاهزاده گان را معلوم گشت که امیر شیر علی خان و وزیرش در پی گرفتاری مایان می کوشند همه گی ایشان از آنجا گریخته در علاقه جاتی که در حیات پدر، حکمران بودند، آمدند پس در تمام ملک آتش حرب و ضرب در گردید و شراره های فتنه و فساد به دستیاری هوای وزیر دیو مرید، در چار سوی مملکت افغانستان مشتعل گردید. بعد از جنگ بسیار شهزاده محمد اعظم خان و برادرزاده اش شهزاده عبدالرحمن خان [فرمان فرمای دولت خداداد افغانستان جنت آشیان] مظفر و منصور آمده بر کابل قبضه کردند ، بعد از این پدر شهزاده عبدالرحمن خان را که در غزنین بندی بود، رها کرده امیر افغانستان ساختند؛ لیکن غالباً بعد از یک سال رخت رحلت بریست. بعد از وفات اعلیحضرت امیر محمد افضل خان، برادرش محمد اعظم خان بر مسند امارت افغانستان جلوس نمود. ³ چون که علامه سید جمال الدین از ابتداء در پشتی و تایید محمد اعظم خان می بود از این سبب در دربار امیر محمد اعظم خان، خیلی رسوخ و جایگاه یافت، حتی که بر عهده وزارت عظمی ممتاز گردید و بسیار برایش اعتماد وثوق می داشت و امور معضلات سیاسیة و ملکیه بر رأی متینش فیصل و انقضا می یافت . اگر تا آخر، همین وتیره جاری می بود، لاریب از برکت رای عاقلانه و حکیمانہ علامه سیدجمال الدین ، امیر محمد اعظم خان یک پادشاه مستقل و محکم می گردید، ولی به مصداق «تدبیر کند بنده، تقدیر کند خنده» در دل امیر از سوی اقارب و اعزة علامه یک سوء ظن و گمان بد نشو و نما یافت و انجامش با این جا رسید که عنان امور سلطنت را از دست اقتدار علامه رها کرده، به دست پسران جوان ناتجربه کار خود داد که از امور خفایا و انتظام زوایای سلطنت یک لخت نا بلد و سراسر نا آشنا بودند. مثلاً شهزاده که حاکم قندهار بود بدین خیال ناپخته که به جز هرات دگر چیزی در قبضه شیر علی خان نمانده است ، چه عجب که فتحیاب گردم و در نظر پدر، به نسبت برادران دیگر سرخ روی و سرفراز گردم و شیر علی خان هم در هرات است یکایک بر شیر علی خان تاخت و حمله کرد، هنگامی که شهزاده در هرات رسید، دلش از شجاعت و بسالت لایعنی در جوش آمد و چند نفر از فوج خود علیحده کرده، خواست که به معیت این چندی، خود را در صف شیر علی خان بزند و

² - دقیق 1863 م است ؛ زیرا امیر دوست محمد خان طوری که بر لوح قیر او چنین حک گردیده است : « یا معاشر الاشراف قد شرف علی نیر السلطنة الإنکشاف حیث وجه عنان التوجه من دار الغرور الی فضاء عالم النور الامیر الاعظم والمولی الاکرم الافخم مالک سریر الحکومة بالسيف و السنان قامع اساس الظلم والبعی و العدوان، عمدة الملوك وزبدة السلاطین والخواقین ناظم قواعد الجمهور بالرای الصائب کافل مهام الانام بالفکر الثاقب مروج الملة الحنفیة البیضاء مؤسس معاهد الشریعة الغراء، ناصر عباد الله، حامی بلاد الله الامیرین الامیر، امیر دوست محمد خان، طیب الله بنسائمه السعادة ثراه ... بسحابیة المغفرة مثواه وکان انتقاله الی مسارح الجنان و خروجه من الجب العنصری الی مصر لقاء الرحمن، فی الثالث و العشرین من شهر ذی الحجة الحرام شهر سنة تسع و سبعین و مائین بعد الف من هجرة النبویة » در 23 ذوالحجه سال 1279 هجری قمری وفات نموده است که برابر است با 11 جون 1863 م ، بناء تاریخ درج شده 1864 م درست نمی باشد. فاضل

³ - حینی که جرجی زیدان مقاله اش را در اول اپریل 1897 م در قاهره به چاپ می رساند، امیر عبد الرحمن خان پادشاه افغانستان بود. فاضل

همچنین کرد. از جرأت و شهامت و دلیری اش در صف لشکر شیر علی خان، خلل و رخنه ره یافت، نزدیک بود که رو به گریز نهند که ناگاه نظر سردار یعقوب خان که سپه سالار فوج پدر خود بود، بر او بیفتاد و به فراست دانست که شهزاده از فوج خود جدا مانده است، از ناتجربه کاری و خام کاری شهزاده فائده اخذ کردن مناسب دید و با جمع کثیر بر شهزاده حمله آورد و شهزاده خام رأی گرفتار گشت. پس گرفتاری شهزاده همان بود و گریخت فوج قندهاری همان، ازین فتح یابی غیر متوقع امیر شیر علی خان شیر شد و بر قندهار فوج کشی نموده، آخرش بر آن قیضه کرد پس از نار حرب و ضرب که در چهار اقطار ملک مشتعل گشته، به خانه جنگی ها مبدل گردید، هیچ مپرس؟ دولت انگریزی بر حمایت اعلیحضرت امیر شیر علی خان برخاست، تمام امرا و وزراء و اراکین اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان را جدا کرده گمنام کردند، بالاخر بعد از کشت و خون بسیار امیر شیر علی خان بر تمام افغانستان تسلط یافت و حکمران مستقل نامزد گردید.

امیر محمد اعظم خان و برادرزاده اش شاهزاده عبدالرحمن خان ترک وطن گفتند. شاهزاده جانب بخارا و امیر جانب ایران شهر کابل موجود بود. لیکن امیر شیر علی خان یک به یک، بر او دست تعدی دراز کردن نمی توانست؛ زیرا که خاندان علامه را تمام مردمان افغان ذی حرمت و عزت و بسیار بزرگ می دانستند. امیر شیر علی خان را این اندیشه دامنگیر بود که اگر علامه را در معرض عتاب و تادیب آرد، مبادا که مردم افغانستان سر کشی و غدر انگیزند؛ ولی خار این خیال در دل امیر هر وقت می خلید که به هر حیل و فریبی که دست دهد، علامه را به زودی ته تیغ خون آشام خود غلطاند، به طریقی که افغانان به هیچ نوع از سبب و علت این کار آگاهی نیابند. علامه نیز این خیال محال امیر شیر علی خان را پی برد و سلامتی خود را در این دید که وطن عزیز خود را که خیلی انیس و دوست می داشت وداع گوید. چنانچه به قصد حج اجازت طلب کرد، امیر بدین شرط که از راه ایران نرود، زیرا که در آن وقت امیر محمد اعظم خان در ایران زنده بود اجازت داد، علاوه این شرط را قبول کرد و در سنه 1285 هجری مطابق سنه 1869 ع طرف هندوستان رجعت نمود.

قیام هندوستان و مصر: چون علامه سید جمال الدین وارد هند گشت، انگریزان در احترام و خیر مقدمش فرو گذاشت نکردند، ولی در هندوستان درنگ قیامش را به نظر استحسان ندیدند و اجازت ندادند که تا عرصه دراز در هندوستان سکونت پذیرد. مادامی که در هندوستان بود علما را نیز بلا کسی که از جانب انگریز مقرر بود رخصت نبود، تنها با او ملاقات کنند. به سبب این مشکلات از یک ماه زیاده، قیام نتوانست و بر یک آب گوت سرکاری از ساحل هند در بندرگاه سویز رسانیدندش. در مصر بیشتر از چهل روز قیام نکرد، در این اثناء جامع الازهر را نیز به نظر نقادانه دید که در قاهره یک دارالعلوم بسیار با تزک و احتشام و قشنگ و قدیم است و از زمان قدیم درس گاه علوم عربیه بوده آمده است. طلبای شامی که در آن ایام برای تحصیل علوم، گرد آمده بودند، با علامه خیلی اظهار مودت و موافقت کردند و در مکان علامه برای تحصیل علوم می آمدند. بالاخر اراده حج و سیر حجاز را ملتوی کرده، جانب قسطنطنیه روانه شد. خاطر و مداراتش با وزیر اعظم: چون در قسطنطنیه⁴ رسید، بعد از چند روز در قسطنطنیه با وزیر اعظم سلطنت عثمانیه ملاقی شد، وزیر اعظم علم و فضل ابن صاحب کمال را دیدند در پیش او گرویده و حتی الوسع در نواز شات و خاطر و مداراتش کوتاهی نکرد، همچنین وزرا و امرای دیگر نیز در تعظیم و اکرامش سعی بلیغ و جهد مستطیع را اظهار کردند. صیت علم و کمالاتش در اندکی در تمام دار الخلافه منتشر گردید، تا وقتی که در قسطنطنیه بود، نه طرز معاشرت ملکی خود را و نه پوشاک قومی خود را بدل کرد، گویا که زبان و عاداتش از زبان و عادات ترکان اجنبی بود. لیکن ترکان در ستایش لیاقت علمی و شرافت اخلاقیش به حد رطب اللسان می بودند و در طول لیالی و ایام

4 - قسطنطنیه به لاتین Constantinopolis؛ واژه معرب Constantinople می باشد که از نام فرمانروا یا قیصر روم «کنستانتین» مؤسس این شهر اخذ شده است. قسطنطین یا کنستانتین، نخستین امپراتور روم شرقی است که آیین مسیحیت را می پذیرد و پایتخت خود را به این شهر انتقال داد و نام خویش را بر آن اطلاق کرد و قرن ها پایتخت روم شرقی یا امپراتوری بیزانس بود، مسلمانان بارها بر این شهر به قصد فتح آن یورش بردند، اما پیشرفتی نداشتند، حتی ابو ایوب انصاری از اصحاب پیامبر بزرگ اسلام در پای دیوار این شهر شهید شد و آرامگاهش در استانبول امروزی قرار دارد تا این که محمد فاتح امپراتور عثمانی این شهر را در سال 1453 م فتح کرد و جزء امپراتوری عثمانی و یکی از شهر ای جهان اسلام گردید و حتی نامش هم اسلامبول یعنی اسلام گذاشته شد و کلیسای مشهور ایاصوفیای آن به مسجد بزرگ جامع با افزودن مناره ها تغییر یافت. در جمله اصلاحاتی که مصطفی کمال اتاترک مؤسس ترکیه نوین انجام داد؛ تغییر نام این شهر در سال 1930 م از اسلامبول به استانبول بود.

مانند یک پروانه سراپا سوخته در ضیای علم او مجتمع گردیده، از صحبت با برکتش فیض های می بردند . هنوز شش ماه تیر نشده بود که رکن مجلس تعلیمات مقررگشت، حق رکنیتی را نهایت به دیانت داری و طمانیت و آزادی ادا کرد، چونکه خیالاتش نسبتاً با رأی ترکان غایت بلند و ارفع بود، بناء علیه ترکان رأی و ایراداتش را به نظر پسندیدگی می دیدند تا هم هر رأیی که در مجلس پیش می کرد، بر آن با استقلال و ثابت قدمی قایم می بود . علاوه می خواست که در صیغه تعلیم ترکان ، دایره مضامین را زیاده وسیع و گشاده گرداند، چنانکه از برای این مقصد طریق چند نیز پیش کرد ، لیکن دوستانش به رأی او اتفاق نکردند و شیخ الاسلام هم چیزی ناخوش شد . مهتمم انتظامیه دارالفنون درماه رمضان سنه 1287 هجری مطابق سنه 1871 ع⁵ درخواست کرد که در مدرسه مزبوره برای ترغیب صنعت و حرفت یک لکچر ، دهد. علامه خیلی عذرها پیش کرد که من از زبان ترکی نابلد و تحریری یا تقریری نمی توانم ،

مگر عذرش را قبول نکردند. افسر اعلا دارالفنون و احبابش به حدی اصرار بر اصرار کردند که آخر کار یک لکچر از برای ترغیب صنعت و حرفت تیار کرد و بیشتر از این که لکچر دهد از نظر چند عاقلان و افسران اعلا، لکچر خود را گذراند، آن را خوب پسند کردند و بسیار تعریف و توصیف علامه را ستایدند . وقتی که از برای سماعت لکچر مقرر بود هزارها نفر جانب دارالفنون روان و دوان به نظر می آمدند . چنان ازدحام و هجوم شد که جای موی گذاشتن نمی یافتند . درین مجلس یک جم غفیر از علماء و وزراء و امراء موجود بودند و وزیر اعظم دولت علیه عثمانیه نیز نشسته بود و تمام ادبیران و نامه نگاران اخبار ها موجود بودند که دفعتاً علامه سیدجمال الدین افغانی برای لکچر بر استک [استیج] بر آمده به آواز بلند، لهجه پر رعب لکچر دادن شروع کرد. در آن وقت از این جانب تا آن جانب هر قدر حاضرین و سامعینی که موجود بودند ، چنان خاموش و بیحس و حرکت بودند که گویی بر سرایشان ابابیل آشیان نهاده است . این لکچر این قدر فصیح و مدلل و پر اثر بود که از هر دهنی، صدای شاد باش و خوش باش بر می آمد ، هر چند که علامه لکچر خود را دیر ختم کرد، لیکن کسی نبود که دل برداشته و مانده شده باشد ؛ زیرا که آواز پر جوشش مستری جان خواب غفلت را بیدار کننده و بلاغتش در قالب مردگان، روح دمنده بود، وقتی که مدیران اخبارات کیفیت این جلسه را چاپ کرده شایع کردند نوشته بودند که : "علامه سید جمال الدین از لکچر پر اثر خود و از آواز سحر پرور خود هر یک عالم و جاهل را که در آنجا موجود بودند، مبهوت و مسکوت ساخته بود هر متفلس سحریبانی و آتش زبانی او را ثنا و تعریف می گفتند" . حضار جلسه چون از مجلس بر می خاستند، اثر دلایل متین او را در دل خود محسوس می کردند، ولی نفری چندی این چنین هم موجود بودند که خیالاتش را مرغوب نمی داشتند ؛ زیرا که خیالات علامه از خیال های عامی ایشان اعلی و ارفع بود. نرم نرم خیالات او به طور تذکره پیش شیخ الاسلام که از اول امر برخلاف سید جمال الدین کمر بسته بود نیز رسید. این شخص باب عالی را آماده کرد که علامه را از ملک جلا و نفی کند پس باب عالی یک فرمان به نام علامه بدین منوال جاری ساخت که از برای چند ماه از بلاد عثمانیه بیرون رود تا که تلاطمی که از خیالات و مقولاتش در میان عوام، پیدا شده است ، ساکن شود و مردمان ذکر آن را فراموش کنند. بعد از این اگر خواهد می تواند که پس بیاید . بنابراین علامه به تاریخ یکم محرم سنه 1288 هـ مطابق 22مارچ سنه 1871 ع بر جهاز سوار شده جانب مصر راهی گردید.

قیام دوباره در مصر: این دفعه علامه صرف از برای تفرج و سیر و سیاحت به مصر آمد و هیچ اراده قیام نداشت.

از اتفاقات با ریاض پاشا⁶ ملاقات رو داد . پاشای ممدوح در دلایسائی و اطمینان کلی علامه یک کوشش فوق العاده را آشکار نموده و مبلغ یک هزار قرش ماهانه از برای علامه مقرر کنانید و به عوض این موجب هیچ کار و خدمتی از

⁵ - رمضان 1287 برابر است با دسمبر 1870م ، درج دقیق تاریخ میلادی ، از نزد جرجی زیدان فقید اثبتیه شده است. فاضل

⁶ - مصطفی ریاض پاشا از جمله دولتمداران مشهور مصری است که در سال 1834 تولد یافته و در 1911 وفات کرده و سه بار به مقام ریاست الوزرایی یا نخست وزیری مصر رسیده است، و حین ملاقات نخستین با سید جمال الدین افغانی، از مقربان دربار مصر به شمار منرفت. اما تصادف روز گار این است که با وجود دوستی صمیمی با سید او

علامه گرفته نمیشد. به سبب رسیدن وظیفه سرکاری از برایش قیام مصر لایبی گردید. یک جمع زیادی از طلباء برای اکتساب علم به درگاهش حاضر می شدند و علم کلام، تصوف، فقه و فلسفه از علامه می آموختند.

تمام طلباء، طریقه تدریس علامه را خیلی پسند می کردند و حسن لیاقت و مهارت خدادادش را تعریف و توصیف می گفتند، رفته رفته یک انبوه کثیر طلباء در حلقه تعلیمش شرکت کردند و در چهار سمت مصر شهرتش تنشیر یافت. علامه محض ترقی ذهنی و عقلی متعلمین خود را مرعی نمی داشت؛ بلکه می خواست که طلبای مصر در انشاء پردازی عربی و مضمون نگاری دستگاه کامل را مالک گردانند تا که بر سر سخنی و مسئله ای که پیش آید به غایت کمالیت مضمون نویسند و ملکه قادر الکلامی یابند. در این ایام هر قدر مضمون نویس و انشاء پردازی که در احاطه مصر موجود اند و مصنفین که تصانیف شان قبولیت خواص و عوام را مالک گردیده است و مضامین نگار اخبار ها که مایه عزت و شهرت یافتند، به ذات خودشان یا بالواسطه تلمیذ و شاگرد علامه اند. این یک امر عجیب در عجیب است که یک شخص افغان از سرزمین افغانستان که عربی زبان مادری او نیست، در مصر آمده کسانی را که زبان مادری ایشان عربی می باشد، مضمون آفرینی و انشاء پردازی عربی آموخت و در کالبد مرده ایشان روح فصاحت و بلاغت نفخ نمود. وقتی که شهرت علامه در مصر و اقطارش بلند گردید هر طرف شاگردانش به نظر می آمدند. بعضی از علمای تنگ ظرف و سبک خیال که همیشه پابند اقدام بنده گان خدا گردیده آمده اند، در دل شان بار حسد و عداوت درگردید و این الزام بر او بستند که علامه کتب فلسفه را سبق می دهد حالانکه بعض فقهاء تدریس فلسفه را حرام گردانیده و نیز این که عقائدش از شریعت مقدسه میل و انحراف دارد، این اصطخاب و زماجر را عموماً جهال برداشتند، لیکن کسانی که از عقائد علامه به خوبی آگاه بودند و خیالش را خوب می شناختند، از این چنین افواه و اوایلای جهال، هیچ متأثر نگشتند و نه عزت علامه از نظر ایشان چیزی کم گشت. اگر چه این عمارات علامه را هیچ فنانی نرسانید، مگر یک علت دیگر چنان ظاهر گردید که مجبوراً علامه به ترک و واگذاشت مصر مجبور گردید، کیفیت این سانحه چنین است که علاوه از این که طبیعتش جانب علم و صنعت و حرفت میلان بسیار داشت، جانب امور ملکی و سیاسی نیز رجحان تمام داشت. علامه هرگز روا دار این نبود که حکومت اجنبی را در مملکت مصر مداخلت یا تصرفی باشد، چرا که می دید یک سلطنت اجنبی و بیگانه از فرنگستان آمده در امور سیاسی مصر، قبضه و اختیار خود را می نشاند؛ لهذا این چنین معاملات را برای مصر مفید نمی دانست، پس می خواست که در امور سیاسی و ملکی مصر یک انقلاب نو پیدا کند و حتی الوسع مداخلت و این قدر ترقی کرد که آخر کار یکی از افسران فرامیسن گردید. بعد از این شراکیه نو تیار کرد و در این شراکیه عام علما و امرایی که همراه او بودند داخل کرد، حتی که ممبران شراکیه مذکور به عدد سه صد نفر رسید و این ظاهر کرد که مقصد این شراکیه از برای خدمت ملک است. ما ذکر کرده آمدیم که علامه موصوف یکی از دوستان محمد اعظم خان بود و حکومت شیرعلی خان را رد می نمود و به نظر استحسان نمی دید و هنگامی که انگریزان شیرعلی خان را مدد داده، دستگیری کردند پس این یک امر قدرتی و فطرتی بود که رفیق و خیر خواه امیر محمداعظم خان را این کار مکر بیگانه گان را از ملک مصر دور کند.

بدین خیال در یک شراکیه مخفی بدین خیال در یک شراکیه مخفی که او را «فرامیسن»⁷ می گویند، داخل شد و قابل نفرت محسوس گرداند، این تخمی که در دل علامه کاشته شده بود، وقتی که در مصر رسید سر سبز و بارآور گردید.

بقیه پاورقی صفحه قبل - وقتی برای نخستین بار در سپتمبر 1879 م به ریاست الوزرای مصر می رسد که سید را چند هفته قبل از مصر اخراج کرده اند. فاضل

⁷ فرامیسن که در زبان فرانسه آن را Franc-maçonnerie و در زبان انگلیسی Freemasonry و عرب ها آن را «الماسونیه» می خوانند یکی از سازمان پیچیده، با تشکیلات رازآلود و پنهان کارانه که خاستگاه اصلی آن انگلستان و فرانسه است. واژه فراماسونری از free stonemason در انگلیسی به معنی سنگ تراش آزاد یا بنّای سنگتراش آزاد و از franc-maçonnerie در فرانسوی به معنی سنگ تراش درستکار گرفته شده است. به عضو فراماسونری، فراماسون یا ماسون مگویند که به صورت Mason نوشته میشود. تاسیس تشکیلات فراماسونری در ایران به دوران ناصرالدین شاه قاجار برمیگردد که میرزا ملکم خان دوست سید جمال الدین آن را بنیاد نهاده و اسمش را «فراموشخانه» گذاشته بود و ریاست افتخاری آن را ناصرالدین شاه قاجار بر عهده داشت. و شماری زیادی از نخبگان ایران عضویت آن را گرفتند که تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجمن های ماسونی با نام های گوناگون در سراسر ایران فعال بود و در مورد اعضا و تشکیلات آن آقای اسماعیل رائین پژوهشگر ایرانی کتاب معلوماتی **بقیه در پاورقی صفحه بعد**

چند مرتبه مضامینی که برخلاف انگریزان نوشته بود، در اخبارات شایع گردید و از عربی به انگریزی ترجمه شده، در اخبارات انگلستان توزیع یافت، این مضامین چنان زور دار و پر اثر بود که مستر گلیداستون وزیر اعظم انگلستان **8** به ذات خود تردید این مضامین را واجب گردانید با جمله شراکیه علامه، یوماً فیوماً ترقی می گرفت تا که سفیر انگلشیه که در مصر متعین بود، نظر عاطفت به جانب علامه گردانید. در آن وقت فرمانروای مصر خدیو محمد توفیق پاشا **9** بود و حالت سیاسیه مصر خیلی کم زور گشته بود از یک طرف حاسدان نادان علامه و از طرف دیگر سفیر انگلشیه چنان کوشش کردند که خدیو فی الحال یک فرمان به نام علامه بدین مضمون اجرا کرد که علامه از مصر بیرون

– قطوری نوشته است سید جمال الدین افغانی هم در ایامی که در مصر به سر میبرد، شعار « آزادی ، برابری و برادری» آن سازمان، او را جلب کرد و در 37 سالگی تقاضای عضویت آن را نموده بود و حتی به استادی در یکی از لژ های آن هم رسید که بعد ا به قولی از آن استعفا داد و به قولی از آن اخراج شد. در جهان اسلام به ویژه در نزد مبارزان مسلمان ، سازمان فراماسونی یک تشکیلات صهیونیستی و در خدمت صهیونیزم شناخته می شود و مجمع فقهی رابطه العالم اسلامی طی قطعنامه ای در مورد آن چنین حکم صادر کرده است: « إن الماسونیه فی أصلها وأساس تنظیمها یهودیه الجذور ویهودیه الإدارة... وصهیونیه النشاط.» یعنی فراماسونی در بنیاد یک سازمان دارای ریشه های یهودی و ادراه آن هم یهودی... و دارای فعالیت های صهیونیستی است.» جامعه عرب هم در مصوبه شماره 2309 جلسه سال 1979 خویش تصویب به عمل آورد که فراماسونی یک جریان صهیونیستی است و در راه تمویل مالی اسرائیل تلاش دارد و اسرائیل را در برابر جهان عرب یاری می رساند .

دانشگاه از هر در 28 نوامبر سال 1984 م صریحاً فتوا داده است که: «أن المسلم لا یمكن أن یكون ماسونياً.» مسلمان ممکن نیست که فراماسونی باشد و دلیلش هم اینکه ارتباط با ماسونیت به دوری تدریجی مسلمان ، از شعار دینی انجامیده و شخص را به ارتداد کامل از دین خدا می کشاند.

قابل یادآوری می داند که پرگار و گونیا دو ابزار هندسی، و وسیله مهم بنایان و معماران ، دو سمبول مشهور این سازمان معرفی شده است .

برای آشنایی بیشتر با این سازمان به ویکی پدیا، [Wikipedia] یا دانشنامه آزاد مراجعه شود که در این مورد مقاله مفصلی به زبان های فارسی ، انگلیسی و عربی دارد.

این شراکیه یا انجمن ، یک محفل ماسونی بود که سید جمال الدین افغانی مؤسس آن به شمار می رفت و اعضای آن را مسلمانان ، عیسویان و یهودیان تشکیل می دادند، اما اکثریت اعضای آن از جمله مسلمانان بودند. برخی به خاطر اینکه ماسونیت را وسیله ای در دست استعمار می دانند و یا طوری که اکنون هویدا گردیده است در عقب آن صهیونیزم قرار دارد، می خواهند سید جمال الدین افغانی را از آن بری بدانند و این محفل ماسونی تشکیل شده توسط سید افغانی را یک حزب یا سازمان اسلامی معرفی دارند . از نظر من همچو افراد معلومات جدیدی که از ماسونیت دارند ، آن را میخواهند در عهد سید جمال الدین هم تطبیق دارند، در حالی که این شناختی را که اکنون ما از فراماسونی داریم، سید جمال الدین نداشت ، بلکه ماسونیت در نزد او ابزاری بود برای ترویج اندیشه های انقلابی و شعار های «آزادی، برابری و برادری» آن را وسیله مهمی برای مقاومت در برابر استعمارگران می دانست. در آن دوران فراماسونی یک جنبش ملی به شمار می رفت که به اثر زعامت سید افغانی عناصر آگاه ملت مصر زیر لوای آن گرد آمده بودند ، محمد عبده مسلمان بود و ادیب اسحاق عیسوی و یقوب صنوع هم یهودی و همه به خاطر هدف واحد مبارزه برای عدالت و شکست استبداد و استعمار و نجات ملت کبیر مصر با هم جمع شده بودند. فاضل

8 William Ewart Gladstone ولیام اوارت گلاستون 1809 – 1898، سیاستمدار مشهور انگلیسی است که چند بار به حیث نخست وزیر بریتانیا انتخاب گردید که نخستین بار آن سالهای 1868 – 1874 م بود. فاضل

9 – توفیق پاشا پسر اسماعیل پاشا از خانواده محمد علی پاشا در سال 1852 م متولد و در سال 1879 م به حیث خدیو یا فرمانروای مصر تعیین گردید و در حالی کمتر از 40 سال عمر داشت در سال 1892 م وفات یافت . او همان کسی است که فرمان اخراج سید جمال الدین افغانی را از مصر صادر کرد .فاضل

می رود این واقعه 1296 هجری مطابق 1879 ع وقوع یافت. از سر نو علامه از مصر راهی شده در هندوستان آمد و در حیدرآباد دکن قیام کرد، در این جا یک رساله در رد نیچریان به زبان فارسی نوشت این رساله در بمبی چاپ شد.

قیام هندوستان: در این اثنا در مصر یک به یک خانه جنگی رو داد و از برای چشم نمایی عربی پاشا 10 برای انگریزان فوج فرستادن لازم گردید بنا بر مصلحت دولت انگلشیه علامه را از حیدرآباد در کلکته طلب کرده حکم داد که تا وقتی که فتنه مصر فرو نشود، در کلکته بماند بعد از فروشدن هنگامه مصر، اجازت دادند که هر جا که خواهد می تواند که برود و هر جا که خواهد، قیام پذیرد .

سفر یورپا: بعد از اجازت یافتن، علامه سفر یورپا اختیار کرد و در شهر لندن قیام کرد، لیکن در اینجا یک مدت قلیل مانده جانب پیرس روانه شد . در این شهر با شاگرد رشید و دوست قدیم خود علامه شیخ محمد عبده دوچار گردید در آن وقت یک اخبار از پیرس اجرا کنند و مقصدش این باشد که در تمام عوالم اسلامی روح اتحاد و اتفاق را نفخ کند و تمام مسلمانان را در یک نقطه جمع کند. علامه این درخواست را منظور کرده یک اخبار به نام «**عروة الوثقی**» در پیرس جاری کرد . در این اخبار گاهی خود، گاهی شاگردش مضمون می نوشت. شهرت این اخبار در تمام اقصای عوالم اسلامی رسید، افسوس که صرف هژده شماره این اخبار برآمده بود که بند شد؛ زیرا که دولت انگلشیه در آمد این اخبار را در هندوستان و گورنمنت فرانس در مراکو و الجزائر و گورنمنت دچ در سماترا و جاوا بند کردند . علامه موصوف تا سه سال در پیرس قیام کرد . در این عرصه خیلی مضامین سیاسی در اخبارات فرانسوی نوشت و در معاملات ملکی روس و ترکی و مصری و انگریزی بحث می کرد . از اینها بسیاری به زبان انگریزی ترجمه شده در اخبارات انگلستان شایع گردید . همراه یک انجمن مسلمانان به نام «**جمعیة العروة الوثقی**» 11 در مصر منعقد شده بود، این

10 - هدف از قیام عربی پاشا همان قیامی است که ارتش مصر به رهبری احمد عربی پاشا در برابر تصرفات خارجیان در مصر به تاریخ 9 سپتمبر 1881 م و در مخالفت با توفیق پاشا خدیو مصر ، به راه انداختند . رهبر قیام عربی پاشا از دوستان سید جمال الدین بود، او متولد سال 1882 م در منطقه زقازیق مصر است و نسبش مثل سید جمال الدین به سادات حسینی می رسد . قیام پیروز شد ، خدیو توفیق پاشا با اکراه به برخی از خواسته های انقلابیون لبیک گفت ، ریاض پاشا که صدراعظم بود از کار برکنار شد و در عوض محمد شریف پاشا به نخست وزیری رسید، اما حکومت او کمتر از 5 ماه دوام آورد ، سپس محمود سامی البارودی شاعر بزرگ مصری و در عین حال ارتشی نیرومند و ملقب به «**رب السیف والقم**» که از دوستان سید جمال الدین و از همفکران عربی پاشا بود، در 4 فیروی 1882 مامور تشکیل کابینه گردید. در این کابینه عربی پاشا ناظر الجهادیه یا وزیر جنگ بود و سامی البارودی افزون بر نخست وزیری ناظر یا وزیر داخله و فکری پاشا یکی از دوستان سید ، به حیث ناظر معارف تعیین گردید ، این حکومت تا 17 جون 1882 ادامه یافت . انگلیس ها که در پی بهانه بودند، به بهانه حمایت اتباع خارجی در اسکندریه، دست به حمله زدند و در قاهره توفیق پاشا که نیز می خواست خود را از حکومت انقلابیون نجات پیدا کند ، با انگلیس ها همکاری کرد، همان است که عربی پاشا و شماری از همفکرانش از جمله عبد الله ندیم و سامی بارودی دستگیر و به اتهام شورش محاکمه میگردند و حکم اعدام شان صادر می گردد ، این حکم بعد ها به تبعید از مصر ، تخفیف می یابد و همه در 3 دسمبر 1882 م به یکی از جزایر تحت حاکمیت انگلیس یعنی سرانندیب تبعید می گردند . در سر اندیپ یا سریلانکای امروزی عربی پاشا 20 سال و محمود سامی بارودی 18 سال را در حالت تبعید سپری می کنند و بعد از سپری شدن این مدت مدید ، به دلیل کیر سن و بیماری برای شان اجازه داده می شود تا دوباره به مصر بیایند. گفته می شود که احمد عربی پاشا از سریلانکا با خود درخت «**آم**» [انبه] یا مانگو mango را می آورد ، که امروز از یکی از پیدوار مهم مصر به شمار می رود. فاضل

11 - العروة الوثقی، همان جریده ایست که در 13 مارچ 1884 میلادی در پاریس به نشر آغاز کرد و بعد از نشر شماره هژدهم آن، در اکتوبر 1884 میلادی، از نشر باز ماند. کلیشه " العروة الوثقی لا انفصام لها" به خط نستعلیق، خطاطی شده است و در طرف راست آن نگاشته شده است : مدیر السیاسة- جمال الدین الحسینی الافغانی و در سمت چپ کلیشه آمده است : المحرر الاول- الشیخ محمد عبده. مجموعه کامل این جریده بارها در جهان عرب، تجدید چاپ شده است ، شادروان شهید مولوی عبید الله صافی آن را به زبان پشتو و استاد عبد الله سمندر غوریانی آن را به فارسی ترجمه کرده اند ، این هر دو ترجمه در حوت سال 1355 هجری خورشیدی به مناسبت هشتادمین سالگرد وفات سید جمال الدین افغانی در کابل، به چاپ رسیده است. فاضل

انجمن از علامه التماس کرد که یک عالم بسیار نامدار **پروفیسور «رنان»** ¹² فرانسوی در این مضمون مباحثه و مناظره اش جاری بود که **آیا اسلام با ساینس مطابق است یا نی؟** با جمله پروفیسور رینان دلایل ساطعه و براهین قاطعه او را تسلیم کرد. بعد از این دو باره در انگلستان داخل شد؛ زیرا که لارڈ سالسبری ¹³ و لارڈ چرچل ¹⁴ طلب کرده بودند این دو لارڈ موصوف با ایشان در بابت مهدی موعود خیالاتش را دریافت کردند از این جا باز در فرانس آمده قیام کرد، اعظم علمای فرانس و اکمل مستعدان پیرس دوستی علامه را باعث فخر خود می پنداشتند و در تعظیمش فرو گذاشت روانی داشتند.

سفر ایران: ناگاه یک تار از جانب ناصرالدین شاه قاجار ¹⁵ به نامش وصول گشت که در ایران آیند. چنانچه فی الفور جانب ایران روانه گشت اول در اصفهان رسیده و با ظل السلطان ¹⁶ ملاقات کرد. ظل السلطان خیلی خیلی

¹² - هدف دانشمند و فیلسوف مشهور فرانسوی ارنست رنان [Ernest Renan] 1823 - 1892 م، است که مناقشه او با سید جمال الدین افغانی در مورد رابطه اسلام و علم مشهور است که در نشرات چاپ پاریس هنگام اقامت سید در فرانسه، در 1883 م بازتاب گسترده ای داشته است. این گفت و شنودها در رساله ای به نام «اسلام و علم» توسط استاد سید هادی خسروشاهی گرد آوری و به فارسی ترجمه شده است. فاضل

¹³ - لارڈ سالسبری از دولتمردان مشهور انگلیسی است که نام اصلی اش رابرت آرتور تالبوت گسکوین-سیسل **Robert Arthur Talbot Gascoyne Cecil** می باشد که لقب مارکیز سالزبری یا لارڈ سالسبری **Salisbury** بر نام او غلبه کرده است، در تاریخ معاصر انگلستان او را به نام های لارڈ رابرت سیسل یا ویسکنت کرانیورن نیز می شناسند. او سه بار بر کرسی نخست وزیری انگلستان تکیه زده است و نخستین صدراعظم انگلستان در قرن بیستم به شمار می رود. سید جمال الدین با وساطت دوستش «مستر بلنت» با موصوف در موضوع معضله مهدی سودانی بحث کرده است. لارڈ سالسبری متولد سال 1830 م است و در سال 1903 م وفات یافته است. برای خوانندگان نیز مهم است تا یاد آور شوم که لارڈ آرتور بالفور وزیر خارجه انگلیس که بعدها صدر اعظم آن کشور گردید و اکثر کتاب خوانان میهن ما با نام اعلامیه بالفور **Balfour Declaration**، آشنا هستند، خواهر زاده همین لارڈ سالسبری بود. برای توضیح بیشتر بایست یادآور شد که **Balfour Declaration** به همان نامه ای تاریخی ای اطلاق می گردد که به تاریخ 2 نوامبر 1917 میلادی، توسط آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلستان عنوانی والتز روتشیلد، از جمله یهودیان پارلمان انگلیس نگاشته شده است و در آن نظر مثبت و رسمی انگلستان برای ایجاد سرزمینی برای یهودیان بازتاب یافته است. پیامد آن نامه، منجر به تشکیل دولت اسرائیل در قلب جهان اسلام گردید. فاضل.

¹⁴ - هدف لارڈ راندولف چرچیل سیاستمدار انگلیسی است همان شخصی که بعدها پسرش وینستون چرچیل **Winston Churchill** [Churchill] به مثابه سیاستمدار برجسته در جنگ دوم جهانی شهرت یافت، مدتی وزیر دفاع و بعد ها مشهورترین صدراعظم تاریخ بریتانیا شد. فاضل

¹⁵ - ناصرالدین شاه قاجار پسر محمد شاه قاجار است که در 1210 هجری خورشیدی تولد یافته و به تاریخ 12 ثور 1275 هجری خورشیدی توسط رضای کرمانی از دوستان سید جمال الدین افغانی در زیارت شاه عبد العظیم به قتل رسیده است. او به زینبارگی شهرت داشت و گفته می شود که دارای بیش از 80 همسر نکاحی و صیغه ای بود و همان کسی است که سید جمال الدین را به تهران دعوت کرد و سپس تلاش های اصلاحگرانه او را تحمل - نکرده در 1308 هجری قمری برابر با جنوری 1891 دستور اخراج او را به گونه اهانتبار، از ایران صادر کرد. فاضل

¹⁶ - ظل السلطان همان شهزاده سلطان مسعود میرزا پسر بزرگ ناصر الدین شاه قاجار و از مدعیان تاج و تخت در ایران بود که در 1228 هجری خورشیدی در تیریز تولد یافت و در سال 1297 هجری خورشیدی در اصفهان محل فرمانروایی اش در گذشت. او به کتاب خوانی علاقه داشت و سید جمال الدین در راه سفر به تهران چند روز در اصفهان مهمان او بود. بعد از کشته شدن ناصر الدین شاه با وجود اینکه بزرگترین پسر ناصر الدین شاه قاجار بود و هنگام مرگ پدر 43 سال عمر داشت؛ اما به دلیل اینکه مادرش عفت السلطنه از جمله شاهدخت های قاجاری مثل مادر مظفرالدین شاه [1232 - 1285 هجری خورشیدی] نبود، از سلطنت محروم شد. فاضل

ملاطفت و معاطفت نموده، کسری در تعظیمش نگذاشت. از اصفهان به راه راست در طهران رسید و شاه ایران از ملاقات و دیدارش خیلی خوش و خورسند گشت و بسیار تعریف نمود و به عهده وزیر حرب 17 مقرر کرد و نیز وعده کرد که عنقریب به عهده وزیر اعظم خواهد رسید.

ادامه دارد

در 6 آگست 2018، مجسمه سید جمال الدین افغان در پارک آزادی (حدیقه الحریه) در قلب قاهره، پایتخت مصر، رسماً رونمایی شد. در این رستا تلاش و زحمات فرهنگی و نویسنده فرزانه فضل الرحمن فاضل سفیر آن وقت افغانستان در مصر قابل قدر و یاد آور است



17 - در تاریخ رسمی ایران و منابع مکتوب دوران قاجار ، اینجانب به منبعی بر نخورده ام که صحت ادعای یاد شده را ثابت سازد؛ یعنی اینکه سید جمال الدین افغانی، به حیث وزیر حرب ایران مقرر شده باشد و یا ناصر الدین شاه قاجار برایش وعده داده باشد که وزیر اعظم ایران مقرر می گردد. همچنان به نظر اینجانب وزیر اول بودن سید افغانی هم در عهد امیر محمد اعظم خان، ادعایی است غیر مستند . فاضل

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ